

سوشیانس

(موعود مزدیسنا)

از قلم

پور داود

اوت ۱۹۲۷ میلادی

دیباچه

موضوع این رساله نطقی است که آقای پور داود در نهم ماه ژوئیه ۱۹۲۷ راجع بسوشیوس یعنی موعود مزدیسنا داده اند (۱)

از تاریخ ظهور عیسی تا کنون چندین نفر مدعي گشته خود را سوشیوس مزدیسنا خوانده اند بطور عموم میتوان گفت که مردم از مندرجات کتب مذهبي مزدیسنا راجع بموعود اطلاعي ندارند همین جهل و عدم اطلاع سبب شد که برخی معتقدبه این و آن گردیدند از مندرجات این رساله که از اوستا و کتب پهلوي استخراج شده است بخوبی میتوان دریافت که موعود زرتشتي چگونه باید باشد

---

(۱) از برای نطقهای (کنفرانس) دیگر ایشان رجوع کنید بکتاب خرمشاه چاپ بمبئی ۱۹۲۷ میلادی

دانشمند انگلیسي مولتون Moulton مینویسد که کلیةً درگاتها از سوشیوسها خود زرتشت و حامیان وی و کسانیکه دین مزدیسنا را تقویت کرده و خواهند کرد مقصود میباشد مندرجات سایر قسمتهاي اوستا را که یا یك طرز شاعرانه بیان شده است دو قسم تعبیر و تفسیر کرده اند دسته اي مي پندارد که سوشیوسها در جزوات اوستا بعینه مثل سوشیوسهاي گاتها میباشند که نو به بنو به در زنده و خرم نمودن دین همت خواهند گماشت دسته دیگري آن مندرجات را بمعنی ظاهري گرفته میگوید بهمان طوری که در جزوات اوستا مذکور است نجات دهندگانی ظهور خواهند نمود

عقیده بسوشیوس بهر قسمي که تعبیر شود با ظهور مدعیان موافقت ندارد و بعلاوه بنا بتاریخی که در

پازند و پارسی مثل دینکرد و بندهش و شایست لا شایست و بهمن یشت و مینو خرد و صد در بندهش و روایت و جاماسب نامه تفصیلاتی از آن ذکر کرده‌اند

بطور عموم می توان گفت که مندرجات این کتب باهم موافق است و خود اوستا سر چشمه اطلاعات آنها است چه صحت غالب مطالب آنها را بتوسط اوستا می توان ثابت نمود مطالبی را که در اوستا اشاره بانها نشده است نباید جدید و بی اساس تصور نمود بی شك سنت بسیار قدیم آبشخور کلیه آنهاست یا آنکه از نسك هاي عهد ساسانیان است مثل مندرجات فصل سی ام بندهش را راجع بسوشیانس می توان گفت که بنا بتجزیه دینکرد از بامدات نسك مفقود شده باشد

پیش از آنکه داخل مبحث شویم لازم است یاد آوري کنیم که بنا بسنت چنانکه مشروحاً در فصل

اول بندهش مندرج است طول جهان را دوازده هزار
سال قرار داده بچهار عهد سه هزار سالی تقسیم کرده اند
در سایر مذاهب نیز نظیر این عقیده موجود است

گرچه این مقاله گنجایش آن ندارد که کلیه مطالب
راجع بسوشیانس را شرح و توضیح بدهیم و تعبیرات
شاعرانه اوستا را معني کنیم ولی فقط در اینجا متذکر
میشویم که طول دوازده هزار ساله جهان بمعنی
واقعی نیست بلکه استعاره و مجازي است بتوسط
کتاب رزمی قدیم برهمنان مهابهارتا بما خبر رسیده است
که دوازده هزار سال در نزد برهمنان یعنی برادران
آریائی ایرانیان عبارت است از یك روز نظیر این
گونه استعارات نیز در خود اوستا بسیار است از
این قبیل در فرگرد دوم وندیداد درفقره ٤١ آمده است
که نزد ساکنین ور جمکرد باغی که جمشید بفرمان

اهورا مزدا براي پيش آمد طوفان در زير زمين ساخت يك سال مثل يك روز پنداشته ميشود

گفتيم كه دوازده هزار سال بچهار عهد سه هزار سالي تقسيم گرديد درسه هزار سال اولی اهوا را مزدا عالم فروهر يعني عالم روحاني بيافريد پس از انقضاي اين مدت از روي صور عالم روحاني جهان جسماني خلقت يافت اين دوره نيز سه هزار سال طول كشيد امور جهاني فارغ از گزند و آسيب ميگذشت تا انكه در عهد سوم اهريمن طغيان نمود به تباه كردن مخلوقات ايزدي پرداخت رنج و شكنج پديد آورد و ناخوشي و مرگ بيافريد جانوران موذي بسر كار آورد اين دوره نيز كه گرفتار پنجه قهر و كين اهريمن است سه هزار سال دوام داشت تا آنكه در عهد چهارم زرتشت سپنتمان برانگيخته شد

دهمین هزاره عهد سلطنت روحانی پیغمبر ایران شمرده میشود در آغاز هریك از هزاره یازدهمین و دوازدهمین دو تن از پسران زرتشت ظهور خواهند نمود در انجام دوازدهمین هزاره پسر سومی یعنی سوشیانس پدید گشته جهان را نو خواهد نمود مردگان را بر انگیخته قیامت وجهان معنوی خواهد آراست

پس از دانستن این مقدمات گوئیم که بسه پسر زرتشت که در آخرالزمان تولد یابند سوشیانس نام داده‌اند بخصوصه این اسم برای تعیین آخرین موعود تخصیص یافت و او اخرین مخلوق اهوارا مزدا خواهد بود در یسنا ۲۶ فقره ۱۰ آمده است ما بفروهر پاکان از نخستین بشر کیومرث تا بسوشیانس درود میفرستیم

این عقیده نیز بعد ها داخل دین یهو د گردید مشیا

یا مسیح آخرین آفریده یهو خداي بني اسرائیل خواهد
بود پیش از آنکه تمام ارواح مخلوقات ترکیب مادي
بگیرد مسیح فرود نخواهد آمد بنا بر این عیسی
نزد یهودي ها مسیح شمرده نمیشود

کلمه سوشیانس در اوستا سئوشیانت 𐬯𐬀𐬊𐬴𐬌𐬌𐬀𐬧𐬙
آمده است در پهلوي سوشیانس یا سوشانس
یا سوسیوش یا سیوسوش گویند این کلمه از
ریشه سو 𐬯𐬎 که بمعني بهره و منفعت است
میباشد کلمه سود فارسي از همین ریشه و بنیاناست
در خود اوستا سوشیانت نیز چنین معني شدهاست
در فروردین یشت فقره ۱۲۹ آمدهاست « اورا از
این جهت سوشیانت خوانند برای آنکه بکلیه جهان
مادي سود و منفعت رساند » در تفسیر پهلوي نیز
ان را به سوشیانس ي سوتومندي پروژکر ترجمه

کرده اند بعبارت دیگر سوشیانس بمعنی رهاننده و ونجات دهنده است

درگاتها چندین بار حضرت زرتشت خود را سوشیانت یعنی نجات دهنده میخواند از این قبیل در سپنتمد گاتا دریسنا ٤٨ در قطعه ۹ آمده است «ای مزدا وای اشا کي خواهم دانست که شما نسبت بکسی که در پي تباه کردن من است قادر هستید آنچه پاداش نیك نهاد است باید از آن آگاه شوم سوشیانت را « نجات دهنده را » آرزوي آن است که از قسمت خویش بهره مند باشد » مقصود زرتشت از سوشیانت خودش میباشد در یسنا ٤٥ قطعه ۱۱ و یسنا ٥٣ قطعه ۲ باز پیغمبر خود را سوشیانت و رهاننده مینامد

بسا در گاتها سوشیانت ها بصیغه جمع آمده است و زرتشت از آن یاران و حامیان و مبلغین دین‌خود اراده کرده‌است از آن جمله در یسنا ۳٤ قطعه ۱۳ و یسنا ٤٦ قطعه ۳ و یسنا ٤۸ قطعه ۱۲ از روان سوشیانت ها واز سوشیانتهاي بزرگ که گفتارشان پر از حکمت است و از سوشیانت هاي ممالك که در مقابل حکم مزدا کوشا هستند سخن رفته است

از این چند فقره گاتها بخوبی بر می آید که عقیده بسوشیانت نزد ایرانیان بسیار قدیم وتأسیس آن بخود مؤسس دین مزد یسنا منسوب‌است

در سایر قسمتهاي اوستا نیز غالباً سوشیانسها جمع آمده است و از آنها پشوایان و جانشینان زرتشت که در تبلیغ کردن دین کوشا هستند و مردم را براه راست

هدایت میکنند اراده کردیده‌است ۱ گذشته از این مکرراً در اوستا از سوشیانسهائی اسم برده شد که در آخرالزمان ظهور کنند و بسا از سوشیانس اخیري که پس از ظهور او قیامت خواهد شد اسم برده شده‌است پیش ازآنکه بشرح قطعات اوستا و مندرجات سایر کتب مذهبي راجع بسوشیانسها بپردازیم لازم است بطور اجمال چند کلمه در خصوص آنان گفته تا بعد مفصل تر شرح دهیم

گفتیم که بنا بسنت سه هزار سال اخیر عمر جهان مادي عهد سلطنت روحاني زرتشت و سه پسران آینده اوست که هریك بفاصله هزار سال از همدیگر

(۱) رجوع کنید به یسنا ۱۲ فقره ۷ یسنا ۱۳ ,۳ یسنا ۱٤ ,۱ یسنا ۲۰ ,۳ یسنا ٦۱ ,٥ یسنا ۷۰ ,٤ و یسپرد ٥ ,۱ و یسپرد ۱۱ ,۱۳ و یسپرد ۲۲ ,۱ سروش یشت ,۱۷ فروردین یشت ,۳۸

یا بدائره وجود گذارند اسامی این سه پسر و اسامی مادر های آنان و محل تولد آنان در خود اوستا مندرج است وقت ظهور آنان در اوستا معلوم نیست همینقدر میدانیم که در آخرالزمان ظهور خواهند کرد ولی در کتب پهلوي وقت تقریبی آن معلوم است در یسناي ۹ فقره ۲ هوم ایزد بزرتشت گوید « مرا دریاب و مرا درمراسم بکار بر و بمن درود فرست و بمن نماز وتحیات آر چنانکه در آینده سوشیانسها مرا خواهند ستود » در یسنا ۲٤ فقره ٥ آمده است « ما میستائیم فروهر مقدس درگذشتگان پاکدین را و فروهاي پاکدینانی که در حیات هستند و فروهر مردانی که هنوز متولد نشدند و سوشیانسهاي نوکنندهٔ جهان خواهند بود » در فروردین یشت فقره ۱۷ گوید « اي سپنتمان فروهرهاي نخستین آموزگاران دین و

فرو هرهاي مرداني كه هنوز متولد نشدند و در آينده سوشيانسهاي نوكننده جهان خواهند بود از فرو هر هاي ساير مردمان قوي ترهستند » در زامياد يشت فقره ۲۲ آمده است « فركياني توانا را ميستائيم كه با يزدان مينوى و جهانى مختص است و در آينده بمرداني كه هنوز متولد نشدند كسانيكه سوشيانسهاي نوكننده جهانند مختص خواهد بود »

ازين فقرات بخوبى بر مي آيد كه از براي آينده ظهور سه پسر زرتشت انتظار ميرود

از آنكه اين سوشيانسها از نطفه و پشت خود زرتشت هستند و پسران او بشمارانند كه بعدها بطور خارق عادت متولد خواهند شد در فروردين يشت فقره ٦٢ بآن اشاره كرده گويد « فروهرهاي مقدس و تواناي پاكان را ميستائيم كه ۹۹۹۹۹ نفر از آنان به

پاسبانی نطفه سپنتمان زرشت مقدس گماشته شده‌اند »

مقصود از این نطفه ([illegible]) همان نطفه ایست که سوشیانسها از آن تولد خواهند یافت و ذکرش بزودي بیاید اسامی سوشیانسها در فروردین یشت در فقرات ۱۲۸ و ۱۲۹ چنین آمده است « به فروهر او خشیت ارته [illegible] مقدس درود میفرستیم بفروهر او خشیت نمنکه [illegible] درود میفرستیم بفروهر استوت ارته [illegible] درود میفرستیم بآن کسي که سوشیانت پیروزگر موسوم خواهد شد و استوت ارته موسوم خواهد شد اورا از این روسوشیانت نامند براي آنکه او بهمه موجودات مادي سود بخشد او را از این جهت استوت ارته گویند براي آنکه آنچه در جهان داراي جسم و جاني است از پرتو او بیك زندگاني فنا نا پذیر

رسد تا انکه بضد دروغ از جنس دوپا مقاومت تواند نمود تا انکه پاکدینان در ستیزکی بضد دشمنان ایستادکی توانند کرد » معني لفظي او خشیت ارته [illegible] چنین‌است کسی که قانون مقدس را مي پروراند امروز این اسم را اوشیدر یا هوشیدر گویند در کتب پهلوي خورشیتدر و او شیتر هم آمده است کاهی کلمه بامی بان افزوده میگویند او شیدر بامی

دومین موعود که او خشیت نمنگه [illegible] [illegible] باشد بمعنی کسیکه فزاینده یا پرورانندهٔ نماز و ستایش‌است میباشد امروز او شیدر ماه یا هو شیدر ماه گویند در کتب مذهبي خورشیتماه و او شیتر ماه هم ضبط شده‌است در واقع بایستي او شیدر نماز بگویند چه کلمه نمنگه [illegible] بمعنی نماز است

سومین موعود استوت ارته [illegible] لفظاً

یعنی کسیکه مظهر و پیکر قانون مقدس‌است میباشد
در خود اوستا نیز بمعنی لفظی این کلمه اشاره شده است
چنانکه گفتیم در فقره ۱۲۹ فروردین آمده است «که
سوشیانس را استوت ارته گویند برای آنکه انچه در
جهان دارای جسم و جانی است از پرتو او بیك
زندگانی فنا ناپذیر رسد» در هر جای از اوستا که
سوشیانت مفرد آمده‌است از او آخرین موعود
استوت ارته اراده شده است چنانکه امروز هر وقت
سوشیانس میگوئیم همان آخرین رهاننده مقصود است
در یسنای ۲۶ فقره ۱۰ که ذکرش گذشت در آنجائی
که بفروهر نخستین بشر کیومرث تا بسوشیانت درود
فرستاده میشود بی‌شك مقصود همان استوت ارته
میباشد در یسنا ۵۹ فقره ۲۸ نیز آمده است به بهرام
آفریده مزدا درود میفرستیم و به سوشیانت

پیروزگر درود می فرستیم در و یسپرد کرده ۲ فقره ٥
بکسی درود فرستاده میشود که بکلام سوشیانت
که از پر توش جهان راستی بر پا خواهد شد متکی
باشد اسامی مادر های او شیدر بامی و او شیدر ماه
و سو شیانس در خود اوستا برای ما محفوظ مانده است
در فروردین یشت در فقرات ۱٤۱ و ۱٤۲ آمده است
«ما به فروهر دوشیزه [illegible] پاکدین سروتت فذري
[illegible] درود میفرستیم ما به فرو هر دوشیزه
پاکدین ونگهو فذري [illegible] درود میفرستیم
ما به فرو هر دوشیزه پاکدین اردت فذري [illegible]-
کسیکه نیز ویسپ تاور وایری [illegible]
نامیده خواهد شد درود میفرستیم او چنین نامیده
خواهد شد برای آنکه از او پسري بوجود خواهد

آمد که بخصومت همه دیوها (۱) و مردمان غلبه خواهد نمود » معنی لفظی اسم سروتت فذري مادر اوشیدر بامی چنین است کسیکه پدرش نامي و مشهور است معنی اسم ونگهو فذري مادر او شیدر ماه این طوراست کسیکه از پدر شریف و بزرگ است اردت فذري که اسم مادر سوشیانس است بمعني کسیکه داراي پدر نیك است میباشد [illegible] ویسپ تاور وایري که اسم دومی مادر سوشیانت است در خود اوستا معنی شده است ذکرش در فروردین یشت گذشت اسم این سه دختر در صد در بندهش بترتیبي که گذشت بد وه بد اردبد ضبط شده است لابد در این کلمات بد بمعنی دارنده و صاحب است مثل بد درسپهبد و موبد این اسامی را در دینکرد شمیك ابو

(۱) در آئین مزد یسنا دیوها بمعنی پرورد کاران باطل است

Shemig-abû شپیر ابو Shapir abû گو باك ابو Gûbâk-abû ؟ خوانده اند (۱) اینك به بینیم که او شیدر بامي و اوشیدر ماه و سوشیانس از کدام طرف و از کجای ایران ظهور خواهند کرد خود اوستانیز محل ظهور آنان را معین کرده است در فرد گرد ۱۹ وندیداد در فقره ه آمده است « زرتشت گفت اي اهریمن ناپاك من مخلوقات آفریده دیو را خواهم بر انداخت من خن تائیتي [illegible] پر ي را خواهم بر انداخت من عفریت نسا (لاشه و مردار) آفریده دیو را خواهم بر انداخت تا آنکه سوشیانت پیروزمند از آب کانس‌اوایه Kasaoya از طرف مشرق از طرف مشرق متولد شود »

عجب در این است که اتفاقاً در این فقره دوبار

---

(۱) ابو کلمه هزوارش است بجای فذری که بمعنی پدر میباشد

پی در پی تکرار شده است (از طرف مشرق) از
این عبارت وندیداد دانستیم که آب یا دریای کانس‌اوایه
در طرف مشرق ایران واقع است سوشیانس و
برادرانش از آن جا ظهور خواهند کرد از جای دیگر
اوستا محل این دریا یا دریاچه در کمال وضوح معین شده
است درزامیادیشت فقره ٦٦ آمده‌است «فرتوانا
را ما میستائیم که در آینده با ن کسی مختص خواهد
شد که از ناحیه کانس اوایه سلطنت خواهد بر
انگیخت رود هئتو منت Haetumant
در آن میریزد و کوه اوشیدا در کنار
آن واقع است و از آن آب فراوان بدریاچه
کانس اوایه میریزد»

از آن کسیکه از ناحیه کانس اوایه سلطنت
خواهد بر انگیخت سوشیانس اراده شده است

اسم این دریا چه در پهلوي کیا نسیه یا کیا نسو شد بندهش در فصل ۱۳ فقره ۱۶ مینویسد «که کیا نسیه در سکستان واقع است اصلاً مخلوقات موذي مثل مارها و وزغها درآن دریا نبود و آبش بسیار شیرین بود بعدها شور شد دگر باره پس از نو شدن جهان (بواسطه سوشیانس) شیرین خواهد شد»

بی شك کیا نسیه سکستان همان دریا چه ایست که که در سیستان در سر حد ایران و افغانستان واقع است و آن را امروز دریا چه هامون گویند آب این دریا چه امروز شور نیست ولی بسیار بد مزه است این دریا چه همان است که در شاهنامه زره نامیده شده است داستان گذشتن کیخسرو با لشکریان خویش با کشتي ها از این آب و بجنك افراسیاب شتافتن او مشروحاً در کتاب رزمی ما مندرج است از آن جمله فردوسي گوید

چو آمد بنزدیك آب زره
گشادند گردان میان از گره

زره در اوستا زرینکهه [illegible] آمده است در فرس هخامنشي دریه Dravah میباشد این کلمه را امروز دریا گوئیم در فقره مذکور زامیادیشت (فقره ٦٦) زریو یت کانسئم [illegible] آمده است یعنی دریاي کیانسو بتدریج در زبان معمولی کلمه کیانسو افتاد [illegible] زریو ماند که در شاهنامه زره شد و ازین کلمه که در واقع ترکیب قدیمي لغت دریا میباشد اسم مخصوص دریا چه هامون اراده گردید

فقره مذکور زامیادیشت هیچ شکي در آن نگذاشت از آنکه دریاچه کیانسو همان دریا چه هامون باشد چه صراحتهً میگوید که رود هئتو منت [illegible]

در آن میریزد هئتو منت کلمه اوستائی است براي رود هیلمند و بقول افغانها هلمند همان است که در شاهنامه هیرمند آمده است

سراپرده زد برلب هیرمند
بفرمان پیروز شاه بلند

هیلمند لفظاً بمعنی دارنده سدو بند میباشد اما کوه اوشیدا [illegible] که بمعنی کوه هوش دهنده‌است و بقول زامیادیشت آب آن بدریاچه کیانسو میریزد شاید همان کوهی باشد که در کتب متأخرین کوه خدا نامیده شد و مسکن پارسایان و پرهیزکاران قرار داده شد باز زامیاد یشت در فقرات ۹۱ تا ۹۷ مفصل تراز سوشیانس صحبت داشته گوید « وقتیکه استوت ارته (سوشیانس) پیك مزدا اهورا پسر ویسپ تاور وایری Vispa taurvairi از دریا چه کیانسو ظهور کند با تیر

پیروز مندی که فریدون دلیر داشت در هنگامی که
ضحاك را کشت و افراسیاب تورانی داشت در
هنگامی که دروغ پرست زاینی گو Zainigav
[illegible] را کشت کیخسر و داشت در هنگامي که
افراسیاب تورانی را کشت کی گشتاسب داشت هنگامی
که انتقام اشای (راستي) آزرده را از لشکریان
دشمن کشید آنگاه (سوشیانس) جهان راستی را
از دروغ پاك خواهد نمود او با دیدگان دانا
بسوي مخلوقات خواهد نگریست پس از میان رفتن
دروغ بد کنش او تمام موجودات زمین را با دیدگان
بصیر خواهد نگریست نظر او کلیه مخلوقات جهانی
را فنا نا پذیر سازد یاران استوت ارته Astvat ereta
پیروز مند نیز با او ظهور کنند کسانی که نیك
اندیش نیك گفتار نیك کردار و بهدین اند کسانی

که هیچ وقت قولی که با زبان خویش داده اند نشکنند در مقابل آنان عفریت خشم نا بکار فرار کند استوت ارته بدروغ خبیث نا بکار ظفر خواهد یافت اندیشه زشت را بواسطه اندیشه خوب مغلوب خواهند نمود گفتار دروغین را با کلام راستین شکست خواهند داد امرداد و خورداد دیوهای گرسنگی و تشنگي را خواهند برانداخت اهریمن بد کنش ضعیف گشته گریزان خواهد شد »

را میادیشت در واقع سر چشمه مطالب راجع بسوشیانس میباشد باز در فقرات ۸۹ و ۹۰ همین یشت آمده است « ما فر کیاني توانا را میستائیم که در میان سوشیانسها بآن پیروز مند و یارانش مختص خواهد شد که جنس بشر را نو کند که هیچ وقت پیر

نشود و نمیرد و پوسیده و فاسد نگردد جاودان زنده و بالنده و باراده خویش عمل کننده پایدار بماند وقتیکه (سوشیانس) زنده و فنا نا پذیر ظهور کند مردگان دگر باره برخیزند او باراده خویش جنس بشر را نو خواهد ساخت پس آنگاه موجودات جاودانی گردند و از دین مقدس فرمان برند دروغ آن خبیث نافرمانبر دار دوباره بهمانجائیکه برای تباه نمودن مرد پاك و فرزندان و خاندانش آمده بود سپری گشته سر نگون گردد »

گذشته از فقره ۱۲۷ فروردین یشت در جائی که گفت استوت ار ته نیز سوشیانت پیروزمند موسوم خواهد شد و ذکرش گذشت باز در دو جای دیگر همین یشت در فقرات ۱۱۰ و ۱۱۷ از استوت ار ته اسم برده بفروهر او درود فرستاده میشود

این است آنچه از اوستا در خصوص سوشیانس میتوان استخراج نمود

هر چند که مطالب راجع باین موضوع مختصر است ولی روشن و واضح است در هیچ یك از کتب سایر مذاهب واضح تر از این از موعودي سخن نرفته است

محل ظهور سوشیانس و دو برادرش که پیش از او پدید خواهند گشت در سیستان در کنار دریاچه هامون و رود هیلمند قرار داده شده است یعنی از همان سر زمینی که سلسله کیانیان برخاسته و زرتشت از تعاقب دشمنان به پادشاه آنجا کي گشتاسب پناه بردرود هیلمند که از کنار اوسو شیانس ظهور خواهد کرد بخصوصه در اوستا مقدس است

در زامیاد یشت در فقرات ٦٧ و ٦٨ و ٦٩ در متمم
آنچه از فقره ٦٦ همین یشت نقل کردیم شرحی راجع
باین رود مندرج است وآن هیلمند درخشان ودارنده
فرنامیده میشود «رودي است که امواج سفید برانگیزاند
بسا طغیان کند رودی است که ازقوت اسبی بهره‌مند
است رودي است که زور شتری درآن است رودی
است که نیروی مرد رزم‌آزمائی بآن بخشیده شده است
ازفر کیاني بهره منداست اي سپنتمان پاك درآن چندان
فرکیاني موجوداست که تمام ممالك غیراریائی را
بیك لحظه غرقه سیل فناسازد آنگاه آنهارا ازگر سنگی
وتشنگي وسرما وگرما سرگشته وحیران نماید »
هیلمند همان است که درفرگرد اول وندیداد درفقر ١٣
درخصوص آن آمده است « ناحیه هیلمند یازد همین
مملکت است که من اهورا مزدا بیافریدم » درفرگرد

۱۹ درفقره ۳۹ نیزاز آن یاد گردیده باشکوه نامیده شده‌است درفصل ۲۰ بندهش درفقره ۳٤ آمده‌است که هیتومندرا (هیلمند را) نیز زرینمند می نامند

هیچ شکي دراین نیست که در مزدیسنامحل ظهور سوشیانس درطرفی قرار داده شده‌است که ازهمان طرف کارمؤسس دین رونق یافته است بخصوصه در سنت آمده است که سوشیانسها از نطفه زرتشت وزنش هووي Hvovi میباشند هووی دختر جاماسب وزیر کي کشتاسب پادشاه مشرق ایران بوده است بنابر این بسیار منطقی است که موعودهاي آخرالزمان مزدیسنا درمشرق پابعرصه وجود گذارند شمال ایران که درمزدیسنا محل دوزخ و مسکن دیوهاو مشرکین است شایسته نیست که محل ظهور نجات دهندگان

باشد (۱) جنوب نیز بکلی دور از میدان کارزار دینی است دراوستا و سایر کتب مذهبی ازممالك ورودها

از انکه شمال در مزد یسنا شوم و محل دوزخ قرار داده شد حقیقت تاریخی هم دارد پیش از نکه اریائیها بایران زمین واردشوند در شمال قومی سفید پوست و در جنوب سیاهها مسکن داشته‌اند شمال بواسطه کوههای بلند و جنکلهای انبوه کمتر در زیر نفوذ اریائیها در امده مزد یسنا در انجا نفوذی نداشته‌است دیو های مازندران که غالباً در فردوسی خوانده میشود بمعنی دیو پرستان و عابدین پروردکاران باطل‌است بسا در اوستا دیو یسنا در مقابل مزد یسنا امده‌است کذشته از این در طی تاریخ‌ایران می بینیم که بسا اسیب‌ها از طرف شمال متوجه‌ایران شده‌است امید واریم که در طی یشتها مفصل تر از این داستان صحبت بداریم عجالةً متذکر میشویم که اکر امروزهم مانند پارینه شمال را محل دوزخ بدانیم بجاست چه ایران فقط‌بواسطه جرم ضعف و فرسودکی ازکشاکش چندین هزارساله از تف دوزخ بیداد وتوحش روس در سوز و کداز است

وکوههائی که اسم برده شده‌است غالباً متعلق بمشرق و مغرب ایران است دریاچه ارمیه و نواحي آن در مغرب نیز مانند نواحی دریا چه‌ها مون و رود هیلمند مقدس است امابنا بتصریح اوستادر آینده هامون شرف محل ظهور سوشیانسهارا خواهد داشت چنانکه درگذشته ارمیه شرافت محل تولد پدر آنان را داشته است بندهش در فصل ۱۱ فقره ۶ میگوید که سو شیوس در خونیرس متولد خواهد شد از همانجائی که سلسله کیانیان برخاست و دین نیك مزدیسنا بوجود آمد خونیرس بندهش در اوستا خونیرتا Xvaniritha آمده است و آن اسم هفتمین کشور و مرکز زمین محسوب است درطی مندرجات اوستا راجع بسوشیانسها غالباً ذکر شده است که آنان نو کنندگان جهان میباشند این صفت در اوستا فرشو

چرتر [illegible] آمده است تفسیر پهلوي بـه فرشکرت کرتار Frashkart Kartar ترجمه شده‌است رسالت سوشیانسها ازبـراي همین است که جهانـرا تـازه و خرم کنند وازشدت آسیب اهریمنی بکاهنـد چنانـکه درطی مطالب کتب پهلوي خواهیم دید کـه هریك از سوشیانسها دروقتي ظهور خواهنـد کرد که گیتی دچارپنجه قهر وکین اهریمن شده باشد و باین مناسبت با نان سوشیانت یعنی سود دهنده یا نجات دهنده نـام داده انـد پدرشان زرتشت نیزبنا بقول سنت دروقتی اهورا مزدا اورا برانگیخت که جهان سخت گرفتار طغیان وفساد اهریمن بود

دگرانکـه درطی مندرجات اوستابسا از یاران سوشیانس اسم برده شد که درنو نمودن جهان با او همراهی کنند بندهش در فصل سي ام فقره ۱۷

مینویسد که پانزده مرد و پانزده زن با سوشیانس خواهند بود که در نو نمودن جهان از معاونین او بشمار اند

اسامي برخی از این معاونین در بندهش وسایر کتب ضبط شده‌است از این قبیل است کخیسرو نرسی طوس گودرز اشاوزد [illegible] [illegible] پشتوتن اغریرث گرشاسب نریمان. (سام) وغیره از اسامی زنان در جائی ضبط نشده‌است در بهمن یشت در فصل ۳ در فقره ٤٤ آمده‌است که هوشیدر در سال ۱۶۰۰ متولد خواهد شد وست West حدس میزند که در این جا باید مقصود چنین باشد که هوشیدر ششصد سال پس از هزاره خود ظهور خواهد کرد معمولاً در کلیه کتب مندرج‌است که هریك از نجات دهندگان در آغاز هزاره خود

مبعوث خواهد شد

اینك مطالب عمده کتب پهلوي و پازند و فارسی را مثل بندهش و دینکرد و شایست نه شایست و بهمن یشت و صد در بندهش و جاماسب نامه در خصوص سوشیانس‌ها در یك مقاله نگاشته نواقص مندرجات یکی از آنها را بواسطه مندرجات کتاب دیگر تکمیل میکنیم بطور عموم می توان گفت که مندرجات آنها باهم موافق و آبشخور جمله خرد اوستاست (۱)

(۱) رجوع کنید بکتب ذیل بندهش فصل ۱۱ فقره ٦ و فصل ۲۹ فقرات ٦ـ۹ و فصل ۳۰ و فصل ۳۲ فقرات ۸ـ۹

دینکرد کتاب هفتم در فصول ۷ـ۱۰

بهمن یشت فصل ۳ فقرات ٤۳ـ٦۳

صد در بندهش ۳۵ و جاماسب نامه

آکنون گوئیم که نطفه ([illegible]) حضرت زرتشت را ایزد نریوسنگ بر گرفته بناهید فرشته آب سپرد که آن را در دریاچه کیانسو محفوظ بدارد ۹۹۹۹۹ فروهر پاکان و پارسایان به پاسبانی آن گماشته شده اند تا آنکه دیوها نتوانند بآن دست یافته نابودش کنند

بنزدیك دریاچه کیانسو کوهی است موسوم به کوه خدا قومی از خدا پرستان و پرهیزکاران در بالای آن جای دارند هرسال در هنگام نوروز و مهرگان دختران خود را بکیانسو میفرستند تا در آن آب خود را بشویند وقتیکه زمان ظهور موعود هوشیدر فرا رسد سی سال پیش از آغاز هزاره وی یعنی سی سال قبل از پایان پذیرفتن دهمین هزاره دو شیزه ای پانزده ساله از خاندان و هوروچ (بهروز) پسر فریان که سلسله‌اش به ایسد واستر (پسر زرتشت) میرسد در آن آب تن

خویش خواهد شست جرعه‌اي از آن نوشیده حامله خواهد گشت پس از نه ماه پسري بزاید موسوم به هوشیدر چون این پسر بسن سی سالگی رسد بمکالمه با اهورا مزدا موفق آید و بنو نمودن جهان گماشته گردد علامت برحق بودن وی این است که خورشید درمدت ده‌شبانه روز غیر متحرك دروسط آسمان خواهد ایستاد و بهفت کشور روي زمین نور خواهد پاشید آنکه دلش باخدا نیست از دیدن این خارق‌العاده زهره خویش باخته‌از هول و هراس جان خواهد سپرد زمین ازناپاکان تهی گردد خورشید بتدریج بمقام اولی خود گراید بهمانجائي که در آغاز بود و بعد بواسطه خصومت اهریمن بزیر کشیده شد (۲) از اثر این

(۲) در سنت است که در اغاز افرینش خورشید را درجه بلند تری بوده است و بعدها اهریمن طغیان نموده انرا پائین آورد

ظهور دشمنان زشت سرشت نابود شوند درختان در مدت سه‌سال خزان نه بینند هوشیدر آئین مزدیسنا را برقرار سازد بجهان خرمي بخشد در مدت صد و پنجاه سال بعدل و انصاف کوشد در عهدوي گرگ سترگي پدیدار گشته جهان را گرفتار پنجه کین خویش کند مردم بنزد هوشیدر شکایت برند آن حضرت نماز یزدان بجای آورد و مردم را بسلاح برگرفتن وبجنك جانور اهریمني شتافتن امر کند آن بلا در میدان کارزار هلاك شود زمین نیز از گزند درندگان دیگر ایمن گردد

گفتیم که هریك از موعودهای مزدیسنا وقتی ظهور کنند که جهان از طغیان اهریمن تباه گشته و مخلوقات ایزدي بستوه آمده باشد ظهور هوشیدر نیز در چنین روزگاری خواهد بود وقتي که نیکان بسختي

افتند و مردم بهمدیگر کینه ورزند ستم و دروغ فراوان شود تابستان از زمستان مشخص نباشد جوانان گرفتار بلیات و بیماریها شوند کودکان زود بمیرند آتش و آب و گیاه آلوده و ناپاك گردد آنگاه اهورا بعالمیان رحمت فرستد پشوتن از گنگ دژ بر انگیخته بیاري ایران بشتابد یکی از وقایع ظهور هوشیدر بسرکار آمدن پادشاهي است از نژاد کیانیان

این شهریار دادگر که بایران زمین دست یابد در ناحیه کینیستان (سمرقند یا چین) و برخی گویند در میان هندوان تولد خواهد یافت پدرش از پشت کیانیان است این شاهزاده بهرام و رجاوند (۳) و

(۳) کامه اوستائی ور جاوند [illegible] ور چنکهنت میباشد یعنی بلند پایه و برازنده و عالیمقام و درخشنده در پهلوی

برخی گویند شاپور موسوم خواهد بود علامت
تولد او باریدن ستارگان است از آسمان هم چنین از
اجرام سماوي علائم دیگر نیز نمودار خواهد شد پدرش
در باد روز از آبان ماه خواهد مرد بهرام ورجاوند
در میان زنان سرا پرده بزرگ شود زنی زمام سلطنت
بدست گیرد وقتي که شاهزاده بسن سي سالگي رسد
لشکر عظیمی از هند و چین بیاراید با تیغهای آخته
و درفشهاي گوناگون بر افراخته با علمی از پوست ببر
و دیگر از پنبه سفید بسوي به رود و برخی گویند
بطرف بلخ بشتابد از هرگوشه ناموران و دلیران
وسوارن بدو پیوندند برخی گویند از سگستان (سیستان)

ورج گویند و در فارسی ورج بمعنی بزرگی و برازندگی است این
صفت بسا در اوستا از برای ماه و تیشتر و فرکیانی و کلام
ایزدی آمده است

و فارس وخراسان و برخي دیگر گویند از دریای پدشخوار گر (خزر) و بعضی بر آنند از هرات و کوهستان بعضی دیگر میگویند از طبرستان وقتیکه ایران زمین پایمال سم ستوران بیگانه گردد ترك وتازي ورومي بهم در افتند اشورستان (عراق عرب) پر از آشوب و غوغا شود از هماوردان چندان کشته شوند که تا زین اسبها خون بگیرد آب فرات از خون کشتگان سرخ گردد و از ابر تگرگ سرخ رنگ فرو بارد آنگاه بهرام ورجاوند بمرکه در آید چندان جنگ آوران از پای در آیندکه در مقابل هزار زن یك مرد بیش زنده بماند وقتیکه ستاره مشتري باوج خویش رسد وستاره زهره را بر اندازد آنگاه ورجاوند درمیدان پیروزمند گردد سلطنت بوی انتقال یابد علامت ظهور این شهریار این است که شب روشن تر شود وستاره هفتو رنگ

از شمال بوسط آسمان گراید آنگاه بطرف خراسان (مشرق) سیر کند از همت مردانه ورجاوند ایران آباد و نو گردد دین مزدیسنا قوت گیرد هرچند هزاره هوشیدر دوره غلبه راستي وشکست دروغ‌است اما پایان آن ایمن از گزند اهریمنی نخواهد بود دیو مهیبی موسوم به ملکوش زمستان هولناکی پدید آورد در مدت سه سال زمین دچار باران و برف وتگرگ و سرما و باد و دمه خواهد بود از این طوفان گیتی ویران گردد انسان و چارپایان و مرغکان و درختان نابود شوند پس از سه‌سال ملکوش بمیرد

دگر باره سازنین ورجمکرد باغی که جمشید بفرمان اهورامزدا براي پیش آمد طوفان ملکوش در زیر زمین ساخت و درآنجا نژاد وتخم مخلوقات ایزدي مثل انسان و ستوران و گیاه را

محفوظ داشت بدر آیند ، کر باره زمین آباد کنند (۱)
سی سال مانده بهزاره هوشیدر دوشیزه‌اي از
خاندان بهروز پسر فریان در آب کیانسو تن
خواهد شست و جرعه‌اي از آن نوشیده آبستن خواهد
شد پس از سر آمدن نه ماه موعود دومي هوشیدر ماه
تولد یابد چون کودك بسی سالكي رسد بصحبت اهورا
مزدا نایل شود ورسالت مزد یسنا بوی سپرده گردد
علامت بر حق بودن وی این‌است که خورشید بیست
شبانه روز در وسط آسمان غیر متحرك بایستد جهان دگر
باره روی نجات بیند دروغ و خیانت از میان برود
اندوه و غم از دل مردم بدر شود عهد هوشیدرماه نیز
از گزند اهریمني بیرون نخواهد بود اژدهاي بزرگی
پدید گشته گیتی را برنج و آزار دچار سازد مردم بنزد

(۱) رجوع شود بکتاب خرمشاه تألیف نگارنده صفحه ۷٤

هوشیدرماه شکایت برند آن حضرت نماز امشاسپندان بجاي آورد ومردم را بجنگ مخلوق اهریمنی فرمان دهد چون آن جانور هلاك شود زمین نیز از آسیب درندگان دیگر آسوده گردد

در عهد هوشیدر ماه بلاي دیگری نیز متوجه آفریدکان ایزدي خواهد گردید آژیدهاك (ضحاك) از کوه دماوند زنجیر بگسلاند دست تطاول بگشاید از ستم و کینه بسیار چنان کند که یك ثلث از مردمان و ستوران و گوسفندان و سایر مخلوقات ایزدی نابود شوند بآب و آتش و گیاه لطمهٔ فرود آورد فرشتکان آب و آتش و گیاه بدرگاه اهورا گله کنان خروش بر آورند « پروردگارا فریدون را برانگیز که ضحاك را هلاك کند » فرشته آذر ناله بر آورده خواهد گفت ار نه من از گرمی بخشیدن فرو مانم فرشته

آب زبان گشوده خواهد گفت از نه من
از سیلان باز ایستم آنگاه دادار مهربان
بایزد سروش و ایزد نریوسنگ امر کند که کالبد
بخواب رفته گرشاسب نریمان را در دشت زابلستان
بجنبانند سروش و نریوسنگ سه بار آواز بر آورند
درچهارمین بار یل نامور سام گرشاسب از خواب
برخیزد به پیکار ضحاک روي آورد سر آن ستمکار
را باگرز گران بکوبد جهان از لوث وجود وی
پاك گردد در هزاره هوشیدرماه بتدریج جهان
رو بکمال و سعادت رود از مادیات گذشته بمعنویات
گراید و زمینهٔ از برای ظهور سوشیانس حاضر گردد
و مردم از برای دریافتن فیض زندگانی مینوي مستعد
گردند گیاه نخشکد درخت آسیب خزان نه بیند هماره
سبز و خرم بپاید چنانکه مشیا و مشیان (آدم و حوا)

پس از فرود آمدن بزمین نخست از آب تغذیه نمودند پس
از آن از گیاه و پس از آن از شیر و پس از آن از گوشت
هم چنین وقتی که اجل انسان فرا رسد اول از گوشت
امساك میکنند پس از آن از شیر و پس از آن از نان
تا بنفس آخرین بآب اکتفاء می نماید هزاره هوشیدر
ماه نیز چنین خواهد شد بتدریج میل مردم بغذا کمتر
شود بطوری که در مدت سه شبانه روز با قرص نانی
بسازند پس از آن از گوشت خوردن پرهیز کنند با
گیاه و شیر بسر برند تا بجائی رسند که با آب
بسازند گوسفند و گاو نکشند ده سال پیش از
ظهور سوشیانس کسی را بغذا حاجت نیفتد و نه
کسی از گرسنگی بمیرد مردمان مانند فرشتگان
از خوردن و آشامیدن بی نیاز شوند دست و
دلها از هر گناه و آلایش پاك گردد چنان نورانی

و درخشان شوند که عکس خویش در چهر دیگری
مشاهده توانند نمود خداوند مردم را جامه اي دهد
که در آتش نسوزد و در آب نابود نگردد آنچه میل
و اراده آنان است همان شود پس از رسیدن جهان
باین پایه و مقام زمان سوشیانس آخرین آفریده
اهورا فرارسد دوشیزه ای از خاندان بهروز پسر
فریان از کوه خدا بدریاچه کیانسو اندر آید درآن
آب تن خویش بشوید و جرعهٔ از آن نوشیده از
نطفه پیغمبر ایران بارور گردد پس از انقضای نه ماه
سوشیانس پا بعرصه بوجود گذارد بسن سی سالگي
بفیض مکالمه اهورا رسد امانت رسالت مزدیسنا
بوی بر گذار شود بواسطه غیر متحرك ماندن خورشید
درمیان آسمان در مدت سی شبانه و روز بعالمیان
ظهور سوشیانت بشارت داده خواهد شد سوشیانس

دارای فرکیانی است درمان دروغ زدگان در دست او است غذایش از سر چشمه مینوي است از پیکرش مانند خورشید چنان فروغ بتابد که در دور ترین کشور روی زمین نمودار باشد گوئیا با شش چشم جهات ششگانه بسیط زمین را نگران است از ظهور وی اهریمن نیست شود خلایق را که بگرد وی جمع آیند بستایش پروردگار امر کند در بامداد (هاون گاه) با یاوران جاویدانی خویش کیخسرو و گیو و گودرز وطوس و پشوتن وسام گرشاسب وغیره نماز صبح بجای آورد آنگاه مردگان برخاستن آغاز کنند جهان خوش و خرم شود عالم معنوي روی نماید راستي لوای پیروزي بر افرازد

نفس باد صبا مشك فشان خواهد شد
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

ارغوان جام عقیقی بسمن خواهد داد
چشم نرگس بشقایق نگران خواهد شد

در انجام مقال باید متذکر شویم که آئین مزد یسنا از هر حیث یاد آور خصلتهاي ایرانیان قدیماست تاریخ ایران بما نشان میدهد که ایرانیان هماره برد بار و همیشه درشداید و مصائب داراي صبر و حوصله بوده‌اند از کشاکش روزکار خسته نشده‌دائما از برای مقام بلندتري کوشا یاآنکه از برای جاه وجلال از دست رفته خویش میکوشیده‌اند زد وخورد سر مشق زندکانی آنان بوده‌است بخصوصه همین خصلت سبب شده‌است که ایرانیان در عرصه گیتی چندین بار داد مردانگي و دلیري داده باذات نساختند وبزرکی کذشته را از یاد ندادند عقیده سوشیانس نیز یادآور این خصلت است میگوید از بدبختي دل مبازید باکار

و کوشش منتظر روز خوشتری باشید اهورا مزدا نوبه بنوبه نجات دهنده‌ای بمدد ایران خواهد فرستاد که کلیه آسیب وگزند را از آن دور خواهد نمود تا دامنه روز رستاخیز خاك ایران منظور آفریدکار و از زوال اهریمنی ایمن خواهد ماند

ما نیز نظر بوقایع تاریخی خود امید واریم که دکرباره وطن مقدس ما سر از خاك مذلت بر گرفته بفر و فروغ دیرینه خویش رسد وتا جهان پایدار است خرم و پایدار بماند

دساتیر

گذشته از کتبی که ذکر کردیم در کتاب دیگری نیز موسوم بدساتیر مطالبی راجع بتوعود مندرج است ولی چون این کتاب بکلی نو و مطالبش ساختگي است قابل ذکر ندانستیم چون غالباً دیده میشود برخی از جوانان ما که هنوز قوه ممیزه ندارند لغات ساختگی دساتیر را که بهتراست اساطیر یا بقول اروپائیها ساتیر .Satyre نامیده شود حفظ میکنند لازم دانسته چند کلمه در خصوص آن بنگاریم

نخست آنکه اسم این کتاب که دساتیر باشد خود بهترین دلیل عامی بودن نویسنده آن است چه دستور کلمه‌ایست فارسی نمیدانیم چطور شد که در جمع دساتیر شد دوم آنکه این کتاب که مرکب است از متن و تفسیري نمیدانیم بچه زبانی نوشته شده است

متن آن محققاً بزبان اوستا یاپهلوی نیست تفسیر آن اگر فارسی باشد البته فارسي بی نظیری‌است بملاحظه آنکه این کتاب دساتیر آسمانی نامیده شده‌است باید زبان آنرا نیز یك زبان آسماني تصور کنیم چه در هیچ عصري چنین زبانی در روي زمین وجود نداشته‌است سوم آنکه نمیدانیم موضوع این کتاب چیست گرچه نویسنده آن مایل است بفهماند که از آئین مزدیسنا صحبت میدارد ولی نظایر مندرجات آن را در هیچ یك از جزوات اوستا و کتب مذهبي پهلوي و پازند و فارسي سراغ نداریم بلکه بسا از مطالب آن مخالف مزدیسناست از این قبیل تناسخ چهارم آنکه این کتاب با این همه عیوبات بکلی نو است مرد مزوري در همین قرون اخیر این مهملات را بهم بافته است پارسیان باین کتاب اعتنائي ندارند از مستشرقین اروپائي هر

کرامشان که اتفاقاً دساتیر را دیده باشند نویسنده آن را
که نمیدانیم کیست مزوّر و مکار نامیده اند نویسنده
این کتاب مایل است بفهماند که دساتیر از کلمات
پیغمبران قبل از زرتشت است باین ملاحظه اول زبانی
مثل زبان زرگری که بچگان در ایران حرف میزنند
درست کرد و با آن متني نوشت و بعد خود آنرا بیك
فارسي عجیبي که بقول خودش زبان عهد ساسانیان است
تفسیر کرده است بسادر این کتاب غیب گوئي ها شده
یعنی وقایعي که بیشتر از هزار سال قبل روی داده پیش
بیني کرده است از این قبیل استیلای عرب اینك چند
سطری برای نمونه از متن و تفسیر آن

متن نو شفار هو دهانکه جمیروکه ارجم
را نو را زو و واز و کور ازو و هور ازو یا تاوری هز
تاوران یا زابي از زابان اسپ

تفسیر راست پوش گردد آنکه گماند و پندارد که تو را چونی و چگونی و چندی و کجائی و نهادی یا ناگوهري از ناگوهران یا فروز* از فروز هاست

این کتاب را که زبان متن و تفسیرش مثل مطالب و تاریخ انشاء و اسمش مصنوعي‌است ملا فیروز نامي بن کاوس که یکی از پارسیان هندوستان بود در طی سفری در ایران پیدا کرده در سال ۱۸۱۸ میلادي در بمبئي بطبع رسانید چون ملا فیروز از اوستا و پهلوي اطلاعي نداشت و فارسي درستي هم نمیدانست بمهملات این کتاب بر نخورد گذشته از آنکه خود در دیباچه میگوید که زبان متن دساتیر شبیه بهیچ زبانی نیست

باز ساده تر از ملا فیروز نویسنده ناسخ التواریخ راجع بمذهب ایرانیان قبل از اسلام در خصوص دساتیر

چنین مینویسد « دساتیر که فارسیان چنان دانند که آنرا چهارده پیغمبر نوشته که اول آنان مه آباد و آخر ایشان ساسان پنجم است و ساسان در عهد خسرو پرویز بوده و این کتاب را بفارسی ترجمه کرده و از اخباری که خود از آینده داده بآن منظم ساخته مملو است از ستایش خداوند و مدح آفتاب و ماه و ستارگان بنابر این واضح است که موقعی نوشته شده که ایرانیان پرستش خالق و اجرام سماویه را مینمودند »

و باز ساده تر از ملا فیروز و نویسنده ناسخ التواریخ رضاقلی خان هدایت در کتاب لغت خود موسوم به فرهنك انجمن آرای ناصري تمام لغات مهمل دساتیر را ضبط کرده است

البته کلیه دانشمندان و ادبای ما بخوبی میدانند

که مجلدات ناسخ التواریخ ابداً ارزش تاریخی ندارد
و بعلاوه انشاء آن بسیار سست و پست است
و فرهنگ انجمن آرای ناصري نیز بی اعتبار است
این چند سطر فقط براي کودکان نوشته شد تا مثل
رضا قلی خان فریفته نشوند و ذهن پاك خود را در
حفظ نمودن الفاظ مهمل دساتیر کدر نسازند

پور داود

چاپخانه هور نمره ۳٦ گواليا تانك بمبئی